

بررسی احساس تعلق و معنا نسبت به خانه از دیدگاه هایدگر و بوردیو (در پی جابه‌جایی و کوچ‌های درون‌شهری در بعد مسافت کوتاه)

طاهره اکبری^۱، طلیعه خادمیان^۲، پروین سوادیان^۳

 <https://doi.org/00.00000/afi.0000.0000000.0000>

چکیده

جابه‌جایی مکانی فرآیندی است که از آغاز خلقت انسان وجود داشته و امروزه در جوامع مختلف به شکل‌های متنوعی دیده می‌شود. جابه‌جایی در بافت شهری و کوچ‌های اجباری به محله‌های نوظهور، پدیده‌ای مهم در زمینه فرهنگی است. هایدگر، بوردیو، برگر و لاکمن احساس بی‌مکانی را نتیجه بحران معنا در پی جابه‌جایی مکانی در جهان مدرن می‌دانند. هدف تحقیق، بررسی معنای خانه در تجربه زیسته مهاجران درون‌شهری با جابه‌جایی در مسافت کوتاه است. جامعه تحقیق شامل ساکنان محله‌های سنتی تهران است که به محله‌های نوظهوری مانند باغ فیض (ناحیه ۳، منطقه ۵ شهرداری تهران) نقل مکان کرده‌اند. محلی که ترکیبی از فرهنگ و معماری سنتی و مدرن شکل گرفته و سبک زندگی جدیدی را پدید آورده است. این تحقیق بر این فرض استوار است که جابه‌جایی‌های ناشی از توسعه شهری و معماری نوین، سبک زندگی و معنای خانه را برای مهاجران شهری تغییر داده است. برای رمزگشایی چالش‌های فرهنگی و نیازهای جامعه از رویکرد پدیدارشناسی تفسیری به روش کیفی استفاده شده که با طرح پرسش‌های محقق ساخته و مصاحبه عمیق با شهروندان دارای تجربه کوچ درون‌شهری انجام شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که افراد به نیازهای اولیه مانند امنیت و آرامش توجه دارند و هنوز به مرحله جستجوی معنا و اهمیت

۱. دانشجوی دکتری گروه جامعه‌شناسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
akbari.tahere@yahoo.com

۲. دانشیار گروه جامعه‌شناسی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول).
sonia_khademian@yahoo.com

۳. استادیار گروه جامعه‌شناسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
parvin.savadian@iau.ac.ir

معنای خانه نرسیده‌اند. بیشتر مصاحبه‌شوندگان بر حفظ وضعیت موجود و تأمین نیاز خانواده تأکید می‌کنند. از این‌رو خانه‌های سنتی برای آنان خاطره و به دلیل شرایط اقتصادی و اجتماعی ساختن و داشتن آن خانه‌ها را آرزوی دست‌نیافتنی می‌دانند. در نتیجه بازنمایی این تغییرات برای به‌کارگیری در سیاست‌گذاری اسکان شهری در کلان‌شهر تهران قابل توجه است.

کلیدواژه: بی‌مکانی، احساس عدم تعلق، خانه، هایدیگر، پیر بوردیو، کوچ، جابه‌جایی درون‌شهری

مقدمه و بیان مسئله

پیامدهای ناشی از سرعت تغییرات جهانی و موج همگن‌سازی در سازه‌های اسکان بشری، بی‌مرزی اطلاعات و سیالیت زندگی امروزی، در نتیجه گسترش فرهنگ فراملی و تغییرات حاصل از آن، جهان‌بینی انسان را متحول کرده است. چنین شرایطی محققان را بر آن می‌دارد که به ابعاد گوناگون مهاجرت، به‌ویژه مهاجرت‌های درون‌شهری در مسافت کوتاه، بپردازند. در دنیای امروز، یکی از مهم‌ترین تغییرات سریع و گسترده‌ای که در ساختارهای اجتماعی و فرهنگی به وقوع پیوسته، تغییر در الگوهای سکونت شهری است. افرادی که به دلیل تغییرات ناشی از توسعه شهری و گسترش فرهنگ مصرف‌گرایی، به اجبار یا به میل خود، خانه‌های سنتی و سبک معماری قدیمی را ترک کرده و به خانه‌های مدرن در قالب آپارتمان‌ها، مجتمع‌های بلندمرتبه با الگوهای معماری غربی مجهز به فناوری‌های جدید مهاجرت کرده‌اند، به‌عنوان کوچنده شهری شناخته می‌شوند. شهروندانی که روزگاری در بافت‌های سنتی و ساختارهای افقی و معمارساز، با ارتباطات تنگاتنگ، صمیمت بین فردی و ... به زیست در فضاهای تک خانواده و سازه‌های عمودی مهندسی‌ساز آپارتمان روی آوردند که همزیستی بعضاً مسالمت‌آمیز و هم‌جواری بدون آداب همنشینی با همسایگان، نداشتن احساس هم‌بودگی را تجربه نمودند. به همین دلیل از این شهروندان می‌توان به‌عنوان «تبعیدی‌های در فضا و مکان» یاد کرد که به دنبال بازتعریف هویت فرهنگی و اجتماعی خود در محیط‌های جدید هستند. از این‌رو، در این پژوهش جابه‌جایی مکانی به‌ویژه از خانه سنتی به خانه مدرن با ساختار متفاوت را عامل تأثیرگذار در عدم احساس تعلق به مکان زیست و یکی از شاخص‌های فرهنگی مطرح در حوزه معنا و احساس در نظر گرفته شد. بررسی فرآیندهای روان‌شناختی و اجتماعی در جوامع شهری می‌تواند به درک و تحلیل عمیق‌تری از تعاملات فرد با مکان‌های شهری از جمله خانه، بیانجامد. کنکاش ذهنیت شهروندانی که تجربه جابه‌جایی از یک محله و خانه سنتی به خانه مدرن را دارند، نه تنها به‌منظور بازیابی یا بازسازی معنا و فهم هستی‌شناسی قابل تأمل است بلکه

به قول الکساندر^۱ این فرآیند به عنوان عامل بازسازی ساختار ذهنی و شناختی کنشگران شهری تلقی می شود. چنین مفهومی به ویژه برای پژوهشگران علوم اجتماعی اهمیت دارد، چراکه بی توجهی به نیازهای فرهنگی در هنگامه توسعه و گسترش شهرها در چارچوب پدیده های فرافرهنگی می تواند منجر به بحران هویت و معنا^۲ شود. در این راستا، بوردیو به ویژه به فاصله اجتماعی و واکنش به آن در افراد اشاره نموده که به احساس عدم تعلق و نارضایتی از محیط زندگی شهری می انجامد. چنین پدیده ای به طور خاص باعث شکل گیری احساس جدایی یا به عبارتی «جدا افتادگی»^۳ از مکان، فضای زیست و کاهش احساس «در خانه بودن» می شود (داناها^۴، ۲۰۲۰: ۳).

پژوهش حاضر با تمرکز بر تجربه کنشگران شهری که در فرآیند مهاجرت درون شهری قرار گرفته اند، به بررسی رابطه میان خانه و «احساس بودن» می پردازد. پرسش اصلی آن است که «آیا در این انتقال های مکانی، شهروندان موفق به بازتولید یا بازسازی احساس تعلق و معنا در خانه های جدید شده اند یا همچنان با نوعی احساس جدا افتادگی و بیگانگی مواجه هستند؟» انتظار می رود پاسخ به این پرسش، نه تنها ابعاد پنهان تغییرات شهری را روشن کند، بلکه بستری برای بازاندیشی در سیاست گذاری های شهری، طراحی معماری و تقویت سرمایه اجتماعی فراهم آورد. در نهایت، این تحقیق در پی آن است که از روایت های فردی، ابعاد ناملموس تغییرات فرهنگی پنهان در سایه توسعه کالبدی شهرها را بازیابی و بازنمایی نماید.

اهداف تحقیق:

۱. بررسی تأثیر مهاجرت های درون شهری در مسافت کوتاه بر احساس تعلق و معنای «در خانه بودن» در میان کنشگران شهری.
۲. تحلیل دگرگونی های فرهنگی و هویتی ناشی از جابه جایی ها در پی توسعه شهری در قاب خانه، متأثر از معماری و سبک زندگی شهروندان.
۳. شناخت تأثیرات معماری نوین و الگوهای کرته برداری بر احساس تعلق و هویت مکانی شهروندان در بافت های جدید شهری.

1. Jeffry Alexander

2. Crisis of Identity and Meaning

3. Feeling out of place

4. Deborah Reed-Danahay

۴. واکاوی تجربه ذهنی و روایی ساکنان جدید در مناطق حاصل از مهاجرت‌های درون‌شهری برای فهم رابطه میان فضا، خانه و هویت.

۵. بررسی نقش خانه به‌عنوان یک سازه فرهنگی و اجتماعی در ایجاد یا از بین بردن احساس امنیت، آرامش و تعلق.

پرسش‌های تحقیق:

سؤالات فرعی:

- چه عواملی باعث می‌شوند افراد در فرآیند کوچ درون‌شهری احساس تعلق یا عدم تعلق به خانه خود را داشته باشند؟
- تجربه زیسته شهروندان از کوچ درون‌شهری چگونه است و چه تأثیری بر معنای خانه و تعلق به آن دارد؟
- احساس تعلق و بودن در خانه در کنشگر شهری با چه مفاهیمی روایت می‌شود؟

سؤال اصلی:

- چگونه احساس تعلق به خانه در تجربه‌های زیسته افراد در فرآیند کوچ درون‌شهری شکل می‌گیرد و چه عواملی در این احساس و احساس بودن در خانه تأثیر دارند؟

پیشینه و وجه تمایز تحقیق

خانه به‌عنوان مسکن و زیستگاه انسان از دیرباز نه تنها به‌عنوان یک کالای مصرفی یا دارایی مادی، بلکه به‌عنوان عاملی مؤثر در اجرای سیاست‌های اجتماعی، به‌ویژه یک نیاز اساسی انسانی، در کانون توجه قرار داشته است. در این زمینه، پرداختن به ابعاد اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مسکن تا حد زیادی ممکن است، اما ابعاد عاطفی خانه، نظیر احساس تعلق به مکان، به‌طور عمده موضوعی ذهنی است که اندازه‌گیری آن دشوار به نظر می‌رسد (مورفی^۱، ۲۰۱۲: ۷۳). این مسئله به‌ویژه در حوزه روان‌شناسی محیط مورد توجه است؛ اما طی دهه‌های اخیر، مفهوم خانه و احساس تعلق به مکان در تحقیقات بی‌شماری در رشته‌های معماری، علوم اجتماعی، فلسفه و ارتباط آن با مقوله هویت، مطرح شده است. هایدیگر

نیز بر این مدعا است که «انسان مدرن ممکن است که یک ساختمان را تسخیر کند، اما با آن احساس در خانه بودن و یا نزدیکی نکند» (آدام شار، ۱۳۹۷: ۸).

بررسی پژوهش‌های موجود در حوزه «خانه»، نشان می‌دهد که زیستگاه انسان نه تنها در پیشینه تاریخی بشر، بلکه در رشته‌هایی همچون ادبیات، حقوق، فلسفه، روان‌شناسی، انسان‌شناسی، مردم‌شناسی فرهنگی و حتی در مباحث پزشکی و پرستاری از اهمیت بالایی برخوردار است. در حوزه معماری، محققان به بررسی ساختار فیزیکی خانه، مصالح به کار رفته، اشکال خانه و رابطه آن با محیط جغرافیایی و تحولات تاریخی پرداخته‌اند. در ایران نیز همواره تحولات معماری از سنت درون‌گرا به معماری مدرن و برون‌گرا مورد توجه بوده است. علاوه بر این، مردم‌شناسی به‌ویژه در مفهوم زیست‌بوم انسانی و معنای خانه از منظر کالبدی و ارکان آن مطالب قابل توجهی را فراهم آورده است. با این حال، موضوع خانه به‌عنوان تجربه زیسته کنشگران اجتماعی، به‌ویژه در زمینه جابه‌جایی‌ها و تحولات شهری، درک کمتری از منظر جامعه‌شناسی و تأثیر آن بر احساس تعلق به مکان و خانه داشته است. در این راستا، تعداد پژوهش‌هایی که به نقش خانه در تأثیرات اجتماعی و روانی پرداخته‌اند بسیار محدود است. درحالی‌که احساس تعلق به مکان می‌تواند عاملی تعیین‌کننده در مشارکت اجتماعی و نقش شهروندی باشد. تحقیقات نشان داده‌اند که انسان‌ها به ثبات در روابط و مکان نیاز دارند و این ثبات، منجر به ارتقاء کیفیت زندگی و کاهش آسیب‌های اجتماعی می‌شود. لذا، بررسی‌های عمیق‌تر در این حوزه می‌تواند کمک شایانی به درک بهتر تأثیرات احساس تعلق به خانه و مکان بر سلامت روانی و اجتماعی افراد داشته باشد.

تعریف مفاهیم و واژه‌پردازی

کوچ: به‌نوعی از نقل مکان شهروندان شهرنشین اطلاق می‌شود که جابه‌جایی آنان به دلایل غیرمترقبه انجام می‌گیرد. این دلایل را می‌توان به عوامل شخصی، اجتماعی و اقتصادی نسبت داد. در جابه‌جایی درون‌شهری کوچ و ترک محل زندگی افراد می‌تواند ناشی از عوامل زیر باشد:

۱. افزایش هزینه‌های زندگی

۲. تخریب یا نوسازی بافت فرسوده

۳. گسترش شهرنشینی و توسعه پروژه‌های عمرانی

۴. ارتقا و بهبود شرایط زندگی ناشی از نیازهای رفاهی، ارتقا سطح زندگی، تمکن

مالی، بهبود و ارتقا موقعیت اجتماعی و فرهنگی

۵. فشارهای اجتماعی، زیست‌محیطی یا اقتصادی

این اصطلاح اغلب در مطالعات شهری، جامعه‌شناسی و جابه‌جایی جمعیت استفاده می‌شود که در این تحقیق ما آن را به دو دسته کوچ خودخواسته با هدف ارتقای سطح مادی و فرهنگی یا کوچ اجباری به دلیل تغییرات و توسعه شهری در نظر گرفته‌ایم.

کوچنده: افرادی مدنظر هستند که از یک جابه‌جایی دیگر نقل مکان کرده‌اند. اغلب این عبارت برای جابه‌جایی اقوام عشایر و افرادی بکار می‌رفته که جابه‌جایی‌های مکرر داشته و معمولاً از مبدأ به مقصد تکرار می‌شود؛ اما در این تحقیق منظور ما افرادی است که در پی توسعه شهری، ترویج فرهنگ مصرف‌گرایی، تجددخواهی به صورت خودخواسته یا اجباری مکان زیست سستی خود را ترک و وارد محله و خانه‌ای با موقعیت و سبک زندگی جدید شده‌اند اما همچنان خاطرات مکان زیست قبلی را در کوله‌بار این جابه‌جایی با خود به همراه دارند. از آنجایی که این نقل مکان در درون شهر و در مسافت کوتاه انجام می‌گیرد این گروه از شهروندان را با اصطلاح «کوچنده شهری»، یاد کرده‌ایم.

مبانی نظری

خانه نه تنها فضای فیزیکی بلکه پدیده فرهنگی و اجتماعی است که عوامل بی‌شماری در شکلیت، تعریف، سنجش آن به عنوان معنادار بودن و احساس تعلق بدان، نقش دارند. از آنجایی که دیدگاه نظری هایدگر و بوردیو در این پژوهش رکن اصلی است. با بررسی نظرات آنان در خصوص خانه، به بازتعریف و جایگاه مبحث خانه در سرفصل‌های فلسفی، فرهنگی، اجتماعی اعم از جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی در قالب فرهنگ نیز پرداخته‌ایم.

چارچوب نظری و فلسفی هایدگر و بوردیو در مورد خانه

وجه تمایز محل اسکان و خانه را می‌توان در مفهوم و نوع ارتباط انسان با مکان زیست خود در نظر گرفت؛ اما هایدگر واژه «سکنی‌گزینی» را بکار برده که بار معنایی در مکان و فضا بودن را تداعی می‌کند یعنی تبدیل مکان به جایی که انسان به آن احساس تعلق دارد. از این رو هایدگر سکونت را فراتر از مکان فیزیکی می‌داند بلکه از نظر وی خانه جایی است

که در آن به تعادل می‌رسیم و با محیط اطراف خود رابطه معنوی برقرار می‌نماییم. بوردیو نیز خانه را فراتر از مکان فیزیکی می‌داند و آن را جایگاهی برای تعامل اجتماعی، فرهنگی و نمادین در نظر می‌گیرد. با توجه به تحلیل‌های هایدگر از خانه در مباحث فلسفی و نظریات بوردیو از خانه در زمینه سرمایه فرهنگی، می‌توان چارچوب نظری آنان را در دو دیدگاه فلسفی و جامعه‌شناسی دسته‌بندی نمود.

الف- خانه در دیدگاه فلسفی

هایدگر و مفهوم سکونت - «هایدگر» (۲۰۱۱) اولین فیلسوفی بود که رابطه انسان با خانه و محیط را از منظر فلسفی بررسی کرد. وی معتقد بود که خانه نه تنها مکانی برای سکونت بلکه محلی است برای پناه گرفتن از دنیای بیرونی و بیان وجود فردی. در نگاه هایدگر، خانه به عنوان فضایی برای «سکونت» و به‌ویژه با تأکید بر «دازاین» (وجود در اینجا)، نقش اساسی در شکل‌گیری احساس تعلق به مکان دارد. وی معتقد بود که سکونت در خانه می‌تواند به عنوان نمایی از بودن در جهان تلقی شود، نه تنها محیط فیزیکی بلکه یک تجربه زیسته انسانی است.

ب- خانه در دیدگاه جامعه‌شناسی

بوردیو و مفاهیم عادت‌واره و احساس تعلق در تحلیل‌های جامعه‌شناختی، مفاهیمی همچون «احساس در خانه بودن» و «احساس تعلق» از ابعاد مختلفی مورد توجه قرار می‌گیرند. «بوردیو» (۲۰۲۰) در تئوری سرمایه فرهنگی خود به اهمیت عادت‌واره‌ها و سرمایه‌های اجتماعی در شکل‌گیری احساس تعلق به مکان‌ها و خانه‌ها اشاره کرده است. او تأکید دارد که این احساس تعلق نه تنها در بستر روابط اجتماعی بلکه تحت تأثیر موقعیت اجتماعی فرد و سرمایه‌های مختلف (اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی) شکل می‌گیرد. در این راستا، جابه‌جایی مکانی می‌تواند تأثیر زیادی بر احساس «در خانه بودن» داشته باشد. بوردیو همچنین به فاصله اجتماعی و تأثیر آن بر تجربه احساس تعلق به‌ویژه در شرایط جابه‌جایی‌های اجتماعی و مهاجرت‌های اجباری اشاره کرده است. همچنین گراف با استناد به کارهای بوردیو، سعی دارد بین خانه و عادت‌واره ارتباط برقرار نماید تا به این ترتیب بین عاملیت و ساختار پیوند مفهومی ایجاد کند تا درک ما را به عنوان یک احساس مهم در نظریه‌های جامعه‌شناختی وسعت بخشد (گراف، ۲۰۱۵: ۲۲).

خانه و هویت فرهنگی

خانه نه تنها یک ساختار فیزیکی بلکه نمایانگر هویت فرهنگی افراد و جوامع است. ساختار خانه و نحوه برپایی آن تحت تأثیر ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی هر جامعه قرار دارد. در جوامع سنتی، طراحی و ساخت خانه‌ها از روش‌های خاصی پیروی می‌کند که به‌طور غیرمستقیم ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگی جامعه را بیان می‌کند (دلو^۱، ۲۰۱۲: ۲۹۶). به عبارت دیگر، خانه‌ها به عنوان نمادهای فرهنگی در فرآیند زندگی اجتماعی افراد نقش دارند و ارتباط نزدیکی با فرهنگ جامعه دارند.

معنای خانه در احساس تعلق به آن

در تحقیقات مرتبط با خانه، مفهوم «احساس تعلق» به آن از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. «نیتو»^۲ (۲۰۲۱) بیان می‌کند که زمانی یک مکان به خانه تبدیل می‌شود که به‌طور عمیق با آن احساس آشنایی و تعلق داشته باشیم (نیتو، ۲۰۲۱: ۱۵). به عبارت دیگر، مفهوم خانه فراتر از یک مکان فیزیکی است و به‌طور معنایی در ذهن فرد و جامعه شکل می‌گیرد. این تغییرات در احساس تعلق به خانه می‌تواند به عواملی چون جابه‌جایی مکانی و تغییرات اجتماعی وابسته باشد. «جانسون» (۱۳۹۹) نیز بر این باور است که ارتباط انسان با خانه از طریق تجربه زیسته و بدن به عنوان یک موجود احساسی و فیزیکی شکل می‌گیرد و این تأثیرات در فرآیند مفهوم‌سازی خانه به‌وضوح نمایان است (جانسون، ۱۳۹۹: ۲۱).

خانه و احساس در خانه بودن

در بسیاری از نظریه‌های اجتماعی معاصر، «خانه» به عنوان مفهومی فرهنگی و اجتماعی مورد تحلیل قرار گرفته است. «گراف» (۲۰۱۵) به بررسی ابعاد مختلف این احساس در تحقیقات جامعه‌شناختی پرداخته و به‌ویژه از مفهوم «خانه گمشده»^۳ صحبت کرده است (گراف^۴، ۲۰۱۵: ۱۹). به عبارت دیگر، تغییرات اجتماعی و شهری باعث شده‌اند که بسیاری از افراد احساس «در خانه بودن» را از دست بدهند و دچار بیگانگی اجتماعی شوند. این بیگانگی به‌ویژه در جامعه‌های شهری و در اثر مهاجرت‌های درون‌شهری بیشتر به چشم می‌آید. نتایج پژوهش‌های اخیر و پیامدهای آن در زمینه مهاجرت‌های درون‌شهری به‌ویژه در انگلستان نشان داده است که این نوع مهاجرت‌ها علی‌رغم مسافت‌های کوتاه، تأثیرات

1. De Lue
2. Alejandro Miranda Nieto
3. Lost Home
4. Peter van der Graaf

روانی و اجتماعی عمده‌ای در زندگی افراد دارد. این نوع جابه‌جایی‌ها به‌ویژه با تغییرات در روابط اجتماعی و عاطفی، تأثیرات گسترده‌ای در احساس تعلق و احساس در خانه بودن ایجاد می‌کند. این تغییرات به‌ویژه در جوامع مدرن و در فرآیندهای شهرنشینی و آپارتمان‌نشینی محسوس است.

کوچ و مهاجرت درون‌شهری در مسافت کوتاه

کوچ و مهاجرت مبحث گسترده و در ابعاد مختلف اعم از روستایی، شهری، ملی و بین‌المللی، شیوه تحرکات، از منظر جمعیت‌شناسی، از منظر سیاسی، اقتصادی، بحران‌های زیست‌محیطی همواره مورد بحث و گفتگو بوده است؛ اما مهاجرت در ابعاد کوچک و مسافت‌های کوتاه شهری، از جمله مباحث سیاسی، اجتماعی به‌خصوص شهری است که کمتر بدان توجه شده است. این نوع مهاجرت‌ها که از آن به‌عنوان «مهاجرت یا کوچ‌های درون‌شهری» نام می‌بریم، در زندگی فردی بسیار مهم و اثرات بسیار حائز اهمیتی از خود به‌جای می‌گذارد. در همین راستا به‌تازگی تحقیقاتی توسط پرفسور «ژاکلین اسکات»^۱ و دکتر «روری کولتر»^۲ از گروه جامعه‌شناسی دانشگاه کمبریج در زمینه ارتباط بین جابه‌جایی محل سکونت، رویدادهای مرتبط در زندگی، حمایت‌های اجتماعی، در انگلستان انجام داده‌اند که ضمن تأکید بر اهمیت و توجه به مهاجرت‌های درون‌شهری، یافته‌های ایشان حاکی از آن است، اگرچه این نوع مهاجرت‌ها از نظر بعد مسافت فراتر از ۵ کیلومتر دورتر از مبدأ نیست اما می‌تواند تغییرات چشم‌گیری در زندگی فردی داشته باشد (اسکات، ۲۰۱۴). شایان ذکر است اغلب واژه «مهاجرت»، جابه‌جایی بین مرزهای جغرافیایی، سیاسی، کشور به کشور، شهر به شهر یا روستا به شهر را به ذهن متبادر می‌کند. حال آنکه با استناد به دسته‌بندی انواع مهاجرت طرح شده در گزارش «مجمع جهانی اقتصاد»^۳ به سال ۲۰۱۷ سه عنوان کلی به شرح زیر، در سه دسته، طبقه‌بندی شده است:

۱. مهاجرت بر اساس مرزهای سیاسی
۲. مهاجرت بر اساس الگوهای حرکتی
۳. مهاجرت با رویکردهای تصمیماتی^۴

1. Jacquelin Scott

2. Rori Coulter

3. World Economic Forum

۲. گزارش اثر مهاجرت بر شهرها، ارائه شده در نشست جهانی اقتصاد سال ۲۰۱۷

در مهاجرت‌های درون‌شهری ما با نوعی از مهاجرت‌های اجباری و تحمیلی برخورد می‌نماییم که در زیرمجموعه نوع سوم مهاجرت، یعنی به دنبال تصمیم‌گیری‌ها آورده شده است. یکی از تصمیم‌هایی که شهروند شهری را وادار به کوچ‌های اجباری یا مهاجرت‌هایی با رویکرد تصمیماتی می‌نماید، مهاجرت در شهر مبدأ و مقصد یکسان، ناشی از سیاست‌ها و برنامه‌های منتج از توسعه شهری است که جمعیت کوچنده را وادار به ترک تعلقات و دلبستگی‌های عاطفی، احساسی و مواجه‌شدن با فرهنگ آپارتمان‌نشینی، رعایت قوانین جدید به دلیل هم‌جواری نوع جدید و همسایگی‌های عمودی می‌نماید. در همین راستا با توجه به یافته‌های «دانا‌های» برای تحلیل دیدگاه بورديو در زمینه جابه‌جایی بین فضاها، وی متوجه شده که وسعت مفهوم «جابه‌جایی» فراتر از مهاجرت و استقرار است. در نتیجه وی با استناد به دیدگاه بورديو در مورد جابه‌جایی، اذعان می‌دارد:

«بورديو در زمینه احساس تعلق و جابه‌جایی و سکون نظراتی را ارائه نموده است که نشان می‌دهد، «انگاره ذهنی» بورديو برای فهم موقعیت در درگاه فضای اجتماعی که با احساس تعلق و هم‌ریشگی (قرابت) که به احساس بودن در خانه، همچنین احساس نزدیکی با دیگران در همان موقعیت اجتماعی (عادت‌واره‌های همانند) منتهی می‌شود که بسیار قابل تعمق است» (دانا‌های، ۲۰۲۰: ۳).

بورديو فرض خود را بر این گذاشته که افراد تمایل به احساس در خانه بودن را دارند و در جابه‌جایی‌هایی که با میل و رغبت انجام می‌دهند همچنان این جابه‌جایی با احساس شادی و شغف همراه است. در نتیجه وی به شرایطی پرداخته که افراد «احساس جداافتادگی»، در خانه نبودن را به دلیل جابه‌جایی‌های به‌ظاهر خودخواسته اما ناشی از تغییرات پیرامون تجربه می‌کنند (همان). در همین ارتباط بورديو در «خودتحلیلی- اجتماعی^۱» خویش، به مبحث فاصله اجتماعی در این جابه‌جایی‌ها اشاره می‌کند و یادآور می‌شود: «پاسخ و عکس‌العمل به فاصله اجتماعی با عدم احساس در خانه بودن همراه است» (همان: ۱۰).

بدین ترتیب می‌توان نتیجه گرفت که مطالعات و تئوری‌های مختلف بر اهمیت مفهومی خانه و تأثیر آن بر هویت فردی و اجتماعی تأکید دارند. خانه نه تنها یک فضای فیزیکی بلکه یک تجربه زیسته است که با احساس تعلق و هویت فردی مرتبط است. تغییرات اجتماعی، مهاجرت‌های درون‌شهری و تحولات فرهنگی می‌توانند تأثیرات عمیقی بر

احساس «در خانه بودن» بگذارند که نیازمند تحلیل و بررسی بیشتر در سطح اجتماعی و فلسفی است.

روش‌شناسی

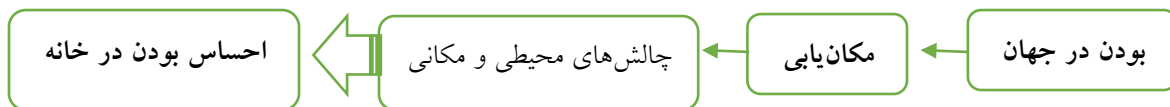
این تحقیق از نوع کیفی با رویکرد پدیدارشناسی، در پی درک تجربه زیسته افراد است. اگرچه پدیدارشناسی به دنبال توصیف و تحلیل معنای پدیده‌ها از منظر افرادی است که آن را تجربه کرده‌اند، اما با توجه به اینکه بنیان‌های این تحقیق بر پایه نظریات هایدگر و بوردیو استوار است، رویکرد آنان یعنی پدیدارشناسی تفسیری، به‌عنوان شیوه تحلیل در نظر است. چراکه پدیدارشناسی وجودی هایدگر بر آن است که یک شخص را نمی‌توان جدای از او فهمید (غفاری نسب، ۱۳۹۸: ۸۷). رابینز نیز بوردیو را روشنفکری می‌داند که تولیدات جامعه‌شناختی او با جهت‌گیری پدیدارشناختی، توصیف می‌شود (رابینز، ۲۰۱۹: ۱). تجربه زیسته کنشگر شهری در فرآیند کوچ درون‌شهری، در مسافت کوتاه، به عبارتی جابه‌جایی از منطقه‌ای به منطقه دیگر همان شهر است، یعنی تجربه و معنا، محور اصلی تحقیق است که پدیدارشناختی بر پایه آن جهان هستی را ترسیم می‌نماید. از سویی وجه اشتراک هایدگر و بوردیو در رویکرد پدیدارشناختی و تفسیری بودن نظرگاه آنان است. هایدگر برخلاف هوسرل بر بنیان‌های هستی‌شناختی فهم تأکید نموده که از طریق «بودن در جهان»^۱ به دست می‌آید (غفاری نسب، ۱۳۹۸: ۸۸). بوردیو نیز برخلاف پدیدارشناسی کلاسیک که به توصیف تجربیات فردی می‌پردازد، فهم پیچیدگی‌های اجتماعی، تفسیر روابط و ساختار اجتماعی را هدف قرار داده است. ازاین‌رو از مفاهیم پدیدارشناسی مانند میدان و سرمایه فرهنگی (موضوع مورد نظر در این تحقیق)، استفاده می‌کند؛ و تلاش می‌کند تفسیر عمیق‌تری از چگونگی شکل‌گیری و بازتولید نابرابری‌ها و ساختار اجتماعی ارائه دهد. بدین ترتیب پدیدارشناسی علاوه بر آنکه به‌عنوان یک رویکرد کیفی به درک تجربیات فردی در دنیای اجتماعی توجه دارد، با تکیه بر دیدگاه هایدگر، معنا نیز در دنیای انسان‌ها به‌طور پیش‌فرض در درک زیسته و حضور در جهان قرار دارد که در روایت‌های تجربه زیسته در آن بازنمایی می‌شود. بوردیو نیز بر اهمیت مفروضات پدیدارشناختی در فهم اجتماعی تأکید دارد و به‌ویژه در زمینه مهاجرت و کوچ به‌عنوان مسیری برای درک بهتر وضعیت فرد در جامعه، نظریه‌پردازی کرده است. در این راستا با توجه به دیدگاه هایدگر و بوردیو بر پایه

فهم هستی‌شناختی و معنا پارادایم تحقیق را بر پایه هستی‌شناسی معنا قرار داده‌ایم که بر اساس دیدگاه‌های هایدگر و بوردیو، مرتبط با احساس تعلق به مکان و خانه است.

مدل مفهومی محقق‌ساخته (بر اساس مبانی نظری)

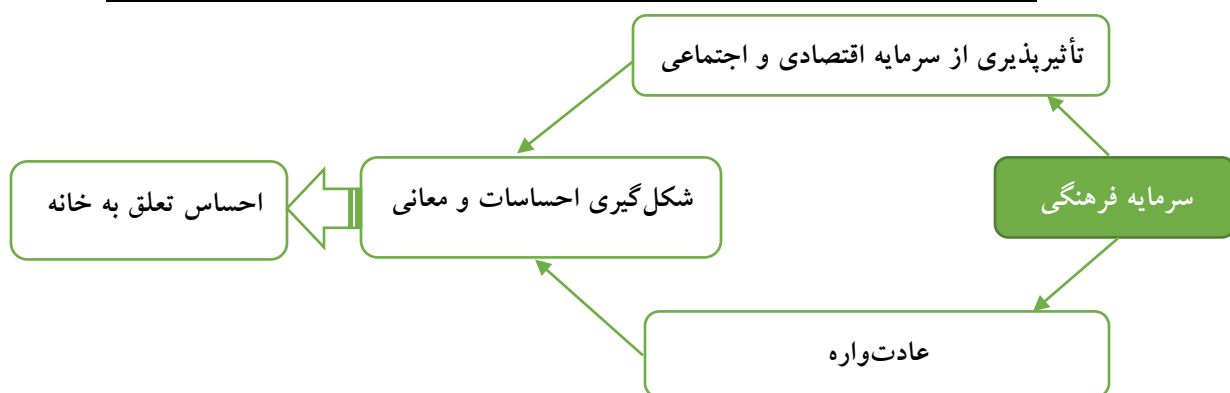
مدل مفهومی این پژوهش، بر مبنای مفاهیم «احساس بودن در خانه» از منظر مارتین هایدگر و «احساس تعلق به خانه» در چارچوب نظری پیر بوردیو طراحی شده است. در فلسفه هایدگر، مفهوم «بودن-در-جهان» به‌عنوان ویژگی بنیادین هستی انسان معرفی می‌شود؛ بدین معنا که انسان همواره در پیوند با محیط پیرامونی خویش معنا می‌یابد. به تعبیر هایدگر، بودن انسان با نوعی جای‌مندی و درگیرشدگی با جهان همراه است که این وضعیت وجودی، احساس بودن در خانه را به‌عنوان یکی از نمودهای بنیادی آن برجسته می‌سازد (بودلایی، ۱۳۹۴: ۴۸). از سوی دیگر، در جامعه‌شناسی بوردیویی، مفهوم «احساس تعلق به خانه» را می‌توان در قالب سرمایه فرهنگی و نظریه عادت‌واره^۱ او تحلیل کرد. وی معتقد است سرمایه فرهنگی که متأثر از سرمایه‌های اقتصادی و اجتماعی است، بر شکل‌گیری عادت‌واره‌ها، احساسات، معانی و درنهایت هویت و حس تعلق فردی تأثیر می‌گذارد. گراف (۲۰۱۵) نیز در همین راستا، به‌ویژه در زمینه جابه‌جایی‌های مکانی، به این نکته اشاره می‌کند که افراد در مواجهه با تغییر مکان زندگی، با پرسشی بنیادین روبرو می‌شوند: «من کیستم؟» پرسشی که بازتابی از تلاش فرد برای بازتعریف هویت و تعلق خود در بستر جدید است. بر این اساس، مدل مفهومی ارائه‌شده در این پژوهش، تلفیقی است از بعد هستی‌شناختی احساس در خانه بودن از نگاه هایدگر و بعد جامعه‌شناختی احساس تعلق به خانه در چارچوب نظری بوردیو، درنهایت با تلفیق این دو نظریه مدل تعاملی شکل می‌گیرد که ترکیبی از ساختار (سرمایه‌ها) و کنش (عادت‌واره و تجربه زیسته) است...

۱- بعد هستی‌شناختی (بر اساس فلسفه هایدگر)

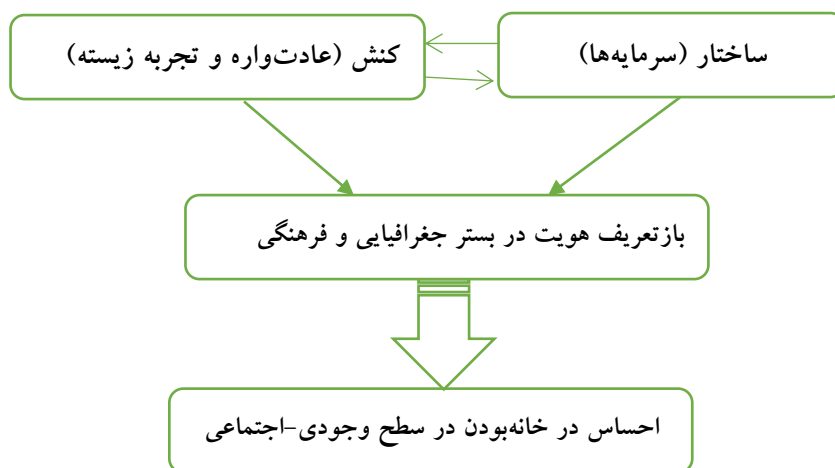


۲- بعد جامعه‌شناختی (بر اساس نظریه بوردیو)

^۱. Habitus



۳- مدل ترکیبی و تعاملی (هستی‌شناختی و جامعه‌شناختی)



نمودار ۱- مدل مفهومی محقق ساخته بر پایه مبانی نظری تحقیق، احساس تعلق و احساس بودن در خانه

مراحل اجرای تحقیق

پس از تعریف منطقه جغرافیایی تحقیق (محلۀ باغ فیض، ناحیه ۳ منطقه ۵ شهرداری تهران) و مشخص نمودن ویژگی‌های جامعه آماری یعنی شهروندان دارای تجربه کوچ از مناطق و محلات سنتی تهران که اکنون ساکن محلۀ تحقیق هستند. محققان وارد میدان تحقیق شدند. به این منظور پرسش‌های برای انجام مصاحبه در نظر گرفته شد.

تدوین پروتکل پرسش‌های نیمه‌ساخت‌مند و باز

پرسش‌های مصاحبه در قالب ۴ محور زیر تدوین گردید و هدف از آن ضمن دعوت افراد به مشارکت در مصاحبه، تطبیق ویژگی مورد نظر برای انتخاب مصاحبه‌شونده دارای تجربه

کوچ از مناطق مبدأ به محله باغ فیض تهران، فراهم آوردن شرایط مناسب و ایجاد اطمینان برای همراهی و روایت تجربه فردی بود.

الف- محور پرسش‌ها:

- ۱- مشخصات فردی (سن، تحصیلات، شغل و ...)
- ۲- دلایل جابه‌جایی و کوچ از مبدأ و مقصد و مدت اقامت در خانه‌های قبلی و جدید برای فهم مفاهیم مورد نظر شهروند کوچنده و دلایل بر پایه عوامل اثرگذار و طبقه‌بندی و ارتباط آن با نظریه‌های مبنایی
- ۳- رضایت، عدم رضایت از خانه قبلی و فعلی با هدف روایت احساس تعلق / بودن در خانه در این جابه‌جایی و مزایا و معایب خانه‌های سنتی و جدید از جمله امکانات رفاهی، امنیت، روابط و تعاملات فردی و ...
- ۴- استماع روایت کنشگر شهری از خانه و معنای آن با هدف تغییرات رخ نموده در فرآیند جابه‌جایی و کوچ

گردآوری داده‌ها:

داده‌ها از طریق مصاحبه‌های عمیق و نیمه‌ساخته با افرادی که تجربه کوچ از محله‌های سنتی به محله باغ فیض را داشته‌اند، جمع‌آوری شد. در فرآیند تحقیق در صورت تمایل و کسب اجازه از مشارکت‌کننده تصاویر یا صدای آنان ضبط و در غیر این صورت صرفاً به یادداشت سخنان مشارکت‌کننده در مصاحبه اکتفا شد که در مراحل بعد تبدیل به متن گردید.

مشارکت‌کنندگان:

مشارکت‌کنندگان از طریق نمونه‌گیری تصادفی و گلوله برفی غیرتصادفی از بین افرادی که به پرسشنامه‌های توزیع شده به شیوه الکترونیک و فیزیکی پاسخ داده‌اند، انتخاب شده‌اند.

پرسشنامه نیمه‌ساخت‌مند و باز

پرسشنامه فیزیکی شامل ۲۰ پرسش باز و بسته است که مشارکت‌کننده امکان انتخاب و گزینه در هر یک از آنان را بر اساس گزینه‌های پیشنهادی؛ دارند. برای تعریف و معنای خانه و پرسش ارائه نظرات، سؤالات باز بود که اغلب با طرح سؤال چند سال است که در این محله ساکن هستید، مسیر گفتگو را آغاز و پرسش‌ها صرفاً برای انسجام مسیر گفتگو

و تیک خوردن موضوعات مورد بحث، استفاده شد. در صورت تمایل مشارکت‌کننده برای روایت و شرح قصه زندگی و داستان کوچ خود، محقق ایشان را آزاد و با گوش سپردن به صحبت‌های آنان و با یادداشت نکات مطرح شده، مصاحبه را هدایت کرد.

شیوه انتخاب مشارکت‌کنندگان

افراد انتخاب‌شده از میان کسانی هستند که تجربه کوچ درون‌شهری دارند و ویژگی‌های خاصی مانند جابه‌جایی از مناطق غربی، جنوب غربی و مرکز تهران به محله باغ فیض را دارند.

بحث و نتیجه‌گیری

عوامل زمینه‌ساز در کوچ درون‌شهری

در بررسی دلایل کوچ شهروندان به ناحیه ۳ منطقه ۵ شهرداری تهران، با استناد به روایت‌های کوچنده‌ها، حاکی از آن است که مفهوم «بهینه‌سازی شرایط زندگی» پربسامدترین گویه‌ای است که شهروندان در قصه‌های کوچ بدان اشاره داشتند. با توجه به نظریه بوردیو در خصوص سرمایه، این امر حاکی از اهمیت سرمایه مادی در قالب حفظ سرمایه به شکل ملک و زمین، بی‌ثباتی شرایط اقتصادی و افزایش روزافزون قیمت مسکن، سیاست‌های تشویقی سرمایه‌گذاری با سپرده‌های بانکی، حضور تعاونی‌ها مسکن، گسترش رانت واگذاری اراضی بایر و کشاورزی، منجر به نابودی بافت روستا شهری و گسترش روزافزون ساخت‌وسازهای بی‌رویه در این محله شد. محتوای جدول ۱ برآمده از نتایج بررسی علل و عوامل بسترساز کوچ درون‌شهری است.

جدول ۱- زمینه‌ها و عوامل بسترساز کوچ درون‌شهری و جابه‌جایی از خانه سنتی به مدرن

زمینه‌ها	عوامل
	تصمیمات و سیاست‌های شهری منتج به توسعه شهری و عریض‌سازی معابر، اتوبان‌کشی
	گسترش مهاجرت‌های شهری، روستایی و رو آوردن جمعیت کثیری به کلان‌شهر تهران در پی جنگ ایران و عراق
	فقدان کار و تأمین معیشت در سایر شهرها

عوامل	زمینه‌ها
تمرکز امکانات رفاهی و جذابیت‌های فرهنگ مصرفی در کلان‌شهر تهران،	
صدور مجوزهای بی‌رویه ساخت‌وساز بی‌رویه	
فساد روزافزون رانت در تملک اراضی زراعی حاشیه تهران برای ساخت‌وساز و انبوه‌سازی‌ها	
به‌کارگیری بی‌رویه و غیرقانونی نیروی انسانی ارزان سیل مهاجرت روستاییان و اتباع بیگانه به شهر	
کوچ اعضای خانواده، اقوام و فرزندان	فرهنگی
نامناسب شدن مکان زیست به دلیل فرسودگی خانه‌ها، عدم تناسب معماری خانه با مشکلات ناشی از کهولت ساکنان	
مهاجریذیری و مهاجرفرستی ناحیه‌های قدیمی و سنتی در مناطق ۱۰، ۱۱ و ۱۲ تهران	
روند رو به رشد تمرکز سرمایه‌های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و جذابیت شهری در محله باغ فیض	
بهبودسازی شرایط زندگی	اقتصادی/فرهنگی
ارتقا سطح فرهنگی و جایگاه اجتماعی با اسکان در محله‌ای با گزینه‌های شهری مناسب‌تر	فرهنگی/اجتماعی
رشد و توسعه انبوه‌سازی و بناهای مدرن برای سرمایه‌گذاری / حفظ و افزایش سرمایه	اقتصادی
رشد نقدینگی، تخصیص وام‌های مسکن، هراس از ناامنی و ثبات اقتصادی	

پی آمدهای برهم خوردن موازنه قدرت و سرمایه، رواج فرهنگ مصرفی و ترویج گرایش به تجملات، بسترساز زمینه مهاجرت بدون برنامه، به اشکال مختلف، در نتیجه انفجار جمعیت و عدم نظارت بر تخریب و نابودی باغات و فضای سبز این محله دارد. فکوهی نیز این روند را نوعی ناهنجاری و کژکارکردی قلمداد می‌کند:

«روند رشد شهری و زندگی به سبک شهری، در ایران سرعت بیش‌ازپیش یافته است و عدم تطبیق این سرعت در دو مقوله رشد فیزیکی و اجتماعی - فرهنگی نوعی ناهنجاری، نابسامانی و کژکارکردی را ایجاد کرده و گسترش داده است» (فکوهی، ۱۳۹۵: ۲۷).

ره آورد این بی‌برنامگی و شتاب توسعه شهری، روی آوردن شهروندان به اراضی منطقه، رانت زمین‌خواری و سرازیر شدن سازنده‌ها برای ساخت سازه‌های تهی از هویت فرهنگی و بی‌توجه به نیازهای معنوی آنان، رشد روزافزون یافت شهری است. به‌طوری‌که بافت کنونی محله باغ فیض ترکیبی از بناهای سنتی و سازه‌های جدید به عبارتی معماری تلفیقی و ناهماهنگ که منجر به سبک زندگی تلفیقی از روستایی گرفته تا سبک زندگی شهری و مدرن را در آن شاهد هستیم. داده‌های استخراج شده از مصاحبه‌ها دلایل طرح شده برای استقبال از این جابه‌جایی را به ترتیب درجه اهمیت: نقل مکان خانواده، نقل مکان سایر دوستان و آشنایان محترم که زنجیره این چرخه جابه‌جایی متأثر از تغییر و توسعه شهری را به حرکت درآورده و مهم‌ترین عامل ترک محل زندگی سنتی این دسته از کنشگران شده است. سپس فرسودگی بافت محلات، نامناسب شدن امکان زیست در محله‌های قدیمی، سرازیر شدن سیل جمعیت از شهرهای مختلف به محلات غرب، جنوب غربی و مرکز شهر، در نتیجه تغییر کاربری فضاهای شهری از محل سکونت به محل تجارت و رواج اسکان اتباع بیگانه و... و ایجاد ناامنی همگی برآمده از توسعه و بی‌برنامگی مدیریت شهری است.

دسته‌بندی نتایج مصاحبه‌ها در قالب کد/ مفاهیم و مقوله

در پی انجام مصاحبه‌های حضوری با ۲۵ نفر (۱۲ زن و ۱۳ مرد) از افراد دارای تجربه کوچ از محلات مناطق غرب، جنوب غربی و هسته مرکزی شهر (محلات بازار و قلب تهران سنتی) و کمترین سابقه سکونت ۵ سال، بیشترین سابقه سکونت ۳۰ سال و حد متوسط ۲۰ سال سابقه سکونت، روایت‌ها، قصه‌ها در قالب متن، پیاده‌سازی شد. سپس داده‌های متنی صورت مقوله، مفاهیم، کد و زیر کد به شرح ذیل طبقه‌بندی شد. کدها در دو محور کدهای باز و محوری (در ستون عمودی)، همچنین نمایه کد، کدهای فرعی (در ستون افقی)، هم‌ردیف با مفاهیم و مقوله‌ها قرار گرفتند.

عنوان جدول

کد	کد فرعی	مفاهیم	مقوله
نمایه کدها	آرامش خانه	-نظم و ترتیب خانه -کنترل سرو صدا و مزاحمت‌ها	محیط فیزیکی مطلوب و دلپذیر خانه
			در خانه خودم احساس می‌کنم همه‌چیز در اختیار و کنترل است و هر جور

کد	کد فرعی	مفاهیم	مقوله
		- تجربه خوشایند از حضور در خانه	دلم بخواهد وسایل منزل را می‌چینم.
		حمایت عاطفی	وقتی روابط بین فردی در خانه مثبت است و همه با هم همدل هستیم، بیشتر آرامش دارم.
		ارتباط مثبت در خانه	
		حل تعارضات	
	امنیت خانه	احساس پذیرش و احترام	احساس امنیت روانی و جسمی در خانه
		داشتن حریم خصوص	در خانه فضا و وسایل شخصی خودم را دارم را دارم. وقتی به خونه برمی‌گردم، با خیال راحت استراحت می‌کنم.
		داشتن استقلال فردی	هر یک از اعضای خانواده فضای مستقل به خود را دارد.
رضایت خانواده	حمایت در بحران‌ها	همراه بودن خانواده	تحت هر شرایطی خانواده در کنارم هستند و همین خانه را برایم معنادار می‌کند.
		روابط گرم و صمیمانه با اعضای خانواده	وقتی محیط خانه و روابط اعضا گرم و صمیمانه است، احساس تعلق به خانه بیشتر می‌شود.
		احساس راحتی اعضای خانواده در خانه	وقتی اعضای خانواده از رفاه و شرایط خانه

کد		کد فرعی	مفاهیم	مقوله
				راضی باشند، من هم راضی هستم.
کدهای مجوزی	احساس تعلق به خانه	تجربه احساس امنیت روانی	خانه به مثابه پناهگاه هوایی	با رسیدن به خانه از دنیای بیرون رها می‌شوم
				در خانه نفس راحتی می‌کشم
		شکل‌گیری خاطرات		
	حفظ سرمایه خانواده	-خرید خانه -بهینه‌سازی شرایط زندگی -ارتقا سطح زندگی	حفظ و ارتقا سطح زندگی	برای بهتر کردن شرایط زندگی و حفظ و افزایش سرمایه خانواده به این محل نقل مکان کرده‌ام
				برای حفظ و ارزش ملکم در حفظ و نگهداری آن تلاش می‌کنم
نبود حیاط و فضای مستقل در معماری جدید	-عدم دسترسی به فضای-های سبز -عدم استفاده از نور طبیعی -عدم استقلال و آزادی فردی	عدم ارتباط با طبیعت و فضای باز	حذف شدن حیاط، حوض و دار و درخت در خانه‌های جدید، خانه را تبدیل به زندانی کرده که کلید آن در دست خودمان است.	
دلتنگی برای	-یادآوری دوران گذشته -تمایل به بازگشت به فضاهای قدیمی	احساس نوستالژی	خانه پدری پر از خاطرات کودکی، والدین و ...	

کد	کد فرعی	مفاهیم	مقوله
خانه سنتی	فضای گرمابخش و صمیمی	گرما و صمیمت	وقتی به خانه قبلی خود فکر می‌کنم احساس می‌کنم پدر و مادرم همچنان در کنارم هستند
		احساس امنیت و محبت در خانه سنتی	تمام خاطراتم در خانه‌های سنتی توأم با شعف است
		نزدیکی به اعضای خانواده	وابستگی و نیاز به خانواده
	ارزش‌های فرهنگی و سنتی	پایبندی و دلبستگی به سنت	بافت سنتی این محله را دوست دارم
		ترکیب رفاه شهری و المان‌های مذهبی و قومی	این محله دارای دسترسی محلی و همچنین دارای سطح فرهنگی بالاتری در مقایسه با محله قبلی دارد.
	احساس آرامش و هویت	بافت سنتی	وجود امامزاده در این محله به هم احساس آرامش می‌دهد.
دوست نداشتن خانه آپارتمانی	خستگی از زندگی مدرن	تمایل به دوری از تکنولوژی	در خانه های مدرن و آپارتمانی شاید راحت باشم ولی اصلاً با هویت های فرهنگی ما همخوانی ندارد و سبک زندگی در آن متفاوت است
		تمایل به ساده زیستی	
		احساس عدم تعلق به مکان‌های جدید	

برآیند کدها و مفاهیم حاکی از معنادار بودن خانه، احساس تعلق بر پایه مفاهیم امنیت، آرامش تا حدود زیادی معنادار بودن خانه مرتبط با نهاد خانواده است. در این راستا نووتنی^۱ به نقش خانواده در سرمایه عاطفی اشاره می‌کند: «احساسات منبع قدرتمند کنشگران است»، وی بر این باور است که سرمایه عاطفی شکلی از سرمایه اجتماعی است که منبع اجتماعی و فرهنگی آن ناشی از روابط عاطفی به‌ویژه در حوزه خانواده است (گراف، ۲۰۱۵: ۲۳). اگرچه رفاه و امنیت، حفظ سرمایه می‌تواند موجب رضایت باشد اما آنچه خانه سنتی را برای آنان همچنان نوستالژی می‌نماید یاد و خاطره یعنی تجربه و آموخته‌های خوشایند که بوردیو از آن در بحث سرمایه اعم از اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و نمادین آورده است. خانه در هر سه بحث مطرح و در زیرمجموعه سرمایه عاطفی، احساسی، حتی سلیقه و عادت‌واره‌ها قابل تأمل می‌داند. رمزی^۲ نیز اذعان می‌دارد که فرد سرمایه فرهنگی را از طریق پیشینه‌های خانوادگی به دست می‌آورد (رمزی، ۲۰۲۳). در مفهوم احساس تعلق، امنیت، محبت، تجربیات خوش، برخورداری از فضای باز و طبیعت قابل دسترس در خانه‌های سنتی و بیش از همه احساس هویت داشتن در خانه‌های سنتی ما نیز بار دیگر با سرمایه‌های فرهنگی برگرفته از احساس و پیشینه مواجه هستیم. در نتیجه دو عامل کلیدی که بیشترین تأثیر را بر احساسات و عواطف دارند عبارت‌اند از:

۱. عوامل اجتماعی و فرهنگی: در ارتباط با همسایگان، نزدیکی با اعضای خانواده، سازگاری با فرهنگ جدید در محله جدید؛ و تفاوت‌های اجتماعی میان محله‌های قبلی و جدید. از نظر شهریت، صمیمت، احساس هویت،
۲. عوامل اقتصادی: حفظ و ارتقا سرمایه مادی به شکل بهینه‌سازی موقعیت اجتماعی و نوع اسکان (مالکیت)

یافته‌های این تحقیق نیز نشان می‌دهد خانواده عامل تعیین‌کننده و معنادار برای احساس تعلق و بودن در خانه است. همچنین درصد بالای نوع مالکیت خانه (مالک) در بین مصاحبه‌شونده‌ها اهمیت سرمایه مادی و حفظ سرمایه خانواده را پررنگ می‌نماید. درواقع بخشی از این اندوختن سرمایه حاصل امید افراد و اقتضای آینده‌نگری شهروندان کوچنده در سنین جوانی دارد. از طرفی عدم تمایل به تغییر، تبدیل و ارتقا سرمایه موجود نیز ناشی

1. Nowotny

2. Grace Ramsey

از ناامیدی و بی‌آیندگی سنین کهنسالی دارد. البته بی‌آیندگی و ناامیدی حتی در بین جوانان مشارکت‌کننده در مصاحبه، متأثر از بی‌ثباتی شرایط اقتصادی و اجتماعی است.

مشکلات و چالش‌ها

تحقیق حاضر نشان می‌دهد که یکی از چالش‌های اساسی در جابه‌جایی‌های درون‌شهری، علی‌رغم ابراز رضایت از خانه جدید به دلایل اقتصادی، ثبات، امنیت، حفظ سرمایه و نقدینگی، احساس بیگانگی و عدم تعلق به مکان همچنان رتبه اول را دارد. این احساس به‌ویژه در مناطقی که تغییرات اجتماعی و فرهنگی گسترده‌ای دارند، مشهود است. از منظر بوردیو، این تغییرات می‌توانند تأثیرات منفی بر سرمایه اجتماعی و فرهنگی افراد داشته باشند که در نهایت منجر به احساس جدایی از جامعه و کاهش مشارکت اجتماعی می‌شود. در این راستا، تغییرات ساختاری مانند رشد و توسعه شهری که منجر به فشرده‌سازی فضاهای زندگی و کاهش ارتباطات انسانی می‌شود، می‌تواند به کاهش کیفیت زندگی و احساس تعلق افراد به خانه و محل سکونت‌شان منجر شود.

علاوه بر این، درک تغییرات فرهنگی و اجتماعی در فرآیند کوچ شهری نیز نیازمند بررسی‌های دقیق‌تر و درک عمیق‌تری از تأثیرات عاطفی و روانی این تغییرات بر افراد است؛ بنابراین، این تحقیق پیشنهاد می‌کند که برای مقابله با این مشکلات، سیاست‌گذاران باید توجه بیشتری به حفظ هویت فرهنگی و اجتماعی در فرآیندهای شهری و توسعه مسکن داشته باشند و راهکارهایی برای ایجاد فضاهای زندگی که به افراد احساس تعلق دهند، ارائه کنند.

پیشنهادهای

- ۱- بازنگری و تحقیق بیشتر در زمینه طراحی و ساخت مسکن مبتنی بر نیازهای فرهنگی و اجتماعی
- ۲- تحقیق در زمینه عوامل اثرگذار برای احساس تعلق و بودن در خانه با هدف ساخت بناها در مسیر سلامت روانی شهروندان و رضایت شهری
- ۳- فراهم آوردن زمینه تحقیق میدانی و غیر کتابخانه‌ای مبتنی بر تجربه زیسته در خصوص آداب، فرهنگ و نیازهای جامعه در نهادهای متولی حوزه ساخت با هدف هویت بخشی به شهر برای افزایش سرمایه اجتماعی و مشارکت جمعی در طراحی شهری

۴- انجام تحقیقات مطالعه تطبیقی در مورد تفاوت‌ها و شباهت‌های تجربه‌های کوچ در مناطق مختلف تهران می‌تواند به بهبود سیاست‌های شهری و برنامه‌ریزی در این زمینه کمک کند.

۵- فراهم آوردن بستر تحقیق در زمینه کاهش روند مهاجرت‌پذیری شهر تهران و معضلات ناشی از بین بردن حافظه شهری

منابع

- توفیقی محمدی، مهدیه؛ مشایخی، هدی و باقری، مریم (۱۳۹۲). بررسی نظریه اصالت بخشی با تأکید بر انسجام اجتماعی نمونه موردی: محله باغ فیض، منطقه ۵ تهران، آرشیو «اولین همایش ملی شهرسازی و معماری در گذر زمان».
- جانسون، مارک. (۱۳۹۹). ذهن جسمانی، معنا و خرد (چگونه بدن‌های ما به فهم منجر می‌شود). جهان‌شاه میرزا بیگی (مترجم). تهران: انتشارات آگاه، چاپ اول
- جمال‌الدین، غلامرضا (۱۴۰۰). جامعه‌شناسی معماری: معماری در محکمه جامعه‌شناسی. تهران: روزنه کار، چاپ اول، ۱۴۰۰
- دانش پایه، نثار و حبیب، فرح. (۱۳۹۶). معیارهای اصلی شکل‌گیری حس مکان در پهنه‌های توسعه جدید شهری (نمونه مطالعه: منطقه ۲۲ و منطقه ۴ شهرداری تهران). فصلنامه مطالعات شهری، (۷)، ۳۰-۱۷.
- شار، آدام (۱۳۹۷). هایدگر برای معماران. مترجم: مرتضی نیک فطرت. تهران: کتاب فکر نو، ۱۳۹۷ (چاپ اول).
- فکوهی، ناصر. (۱۳۹۵). انسان‌شناسی فرهنگی (شهر تهران). معاونت امور اجتماعی و فرهنگی شهرداری تهران (اداره کل مطالعات اجتماعی و فرهنگی)، چاپ اول
- فکوهی، ناصر. (۱۳۹۶). انسان‌شناسی شهری. تهران: نشر نی، چاپ یازدهم.
- قانع‌راد، محمدامین. (۱۳۸۸). ناامنی هستی‌شناختی زندگی شهری در آثار روشن‌فکران ادبی (شهر تهران در دهه‌های چهل و پنجاه شمسی)، مطالعات اجتماعی ایران، سال سوم، شماره ۲.
- نصیری‌ها، فاطمه (۱۴۰۰). مروری بر هویت و تاریخچه شکل‌گیری یک محله قدیمی. روزنامه آنالین همشهری، کد خبر ۱۳۰۷۵۵

Altman, Megan. (2016). Heidegger on the Struggle for Belongingness and Being at Home. *Frontiers of Philosophy in China (Abstract)*. Vol. 11, No. 3 (September 2016), pp. 444-462 (19 pages).

Boccagni, Paolo. (2020). For a comparative sociology of home: Relationships, cultures, structures. *Sage Journals*. volume 68, Issue 5

- Danahay, Deborah-Reed. (2020). Bourdieu & Social Space (Mobilities, Trajectories, Emplacement). Volume 6. New York, Berghahn
- Elbizari, Nader. (2020). Being at Home among Things: Heidegger's Reflections on Dwelling.
- Fiori, Ginevra. (2023). The controversial Martin Heidegger and his impact on Architecture today: Phenomenology has many facets... just like design.
- Graaf, Peter van der. 2015. Feeling at Home and Habitus: How space Matters for Emotion.
- Hagbert, Pernilla. (2011). Home is where..... Master thesis at Chalmers, University of Architecture. 2011
- Jacobson, k. (2012). Philosophical perspective on Home. London: Elsevier
- Lu, De (2012). Smith, Susan J, Editor in Chief. Cultural Analysis of Housing and Space. International Encyclopedia of Housing and Home (vol 2). (P: 296-299). Elsevier, 2012.
- Methodology and practice. Springer, Heidelberg, New York Dordrecht London. International Publishing Switzerland 2015. Volum 55
- Migration and Its Impact on Cities, In collaboration with PwC. World Economic Forum. (October 2017).
- Murphy, l. Levy, D. (2012). Emotions at Home Smith, Susan J, Editor in Chief. International Encyclopedia of Housing and Home. Elsevier Ltd. 2012 (P: 73-79)
- Neubauer Brian E. (2019). Catherine T. Witkop Lara Varpio. How phenomenology can help us learn from the experiences of others.
- Nieto, Alejandro Miranda; Aurora Massa, Sara Bonfanti. (2021). Ethnographies of Home and Mobility: Shifting Roofs. Publisher: Routledge. First publish.
- Ramsey, Grace (2023). Cultural Capital Theory of Pierre Bourdieu. Reviewed by Saul Mcleod, PhD. Updated on May 26, 2023.
- Robbins, Derek. (2019). The Bourdieu paradigm. The origins and evolution of an intellectual social project. Manchester University Press. First published 2019
- Scot, Jacqueline .Proffesor. (2014) .Home from home: minor moves make major differences. University of Cambridge
- Tonon, Graciela (editor). (2015). Qualitative Studies in Quality of life
- Wacquant, Loic (2023). Bourdieu in the City (Challenging Urban Theory). UK. cambridge. polity press. First published. 2023

COPYRIGHTS

© 2023 by the authors. Licensee Advances in Sociological Urban Studies Journal. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

